

از زبان آیدای شاملو



ن.ح

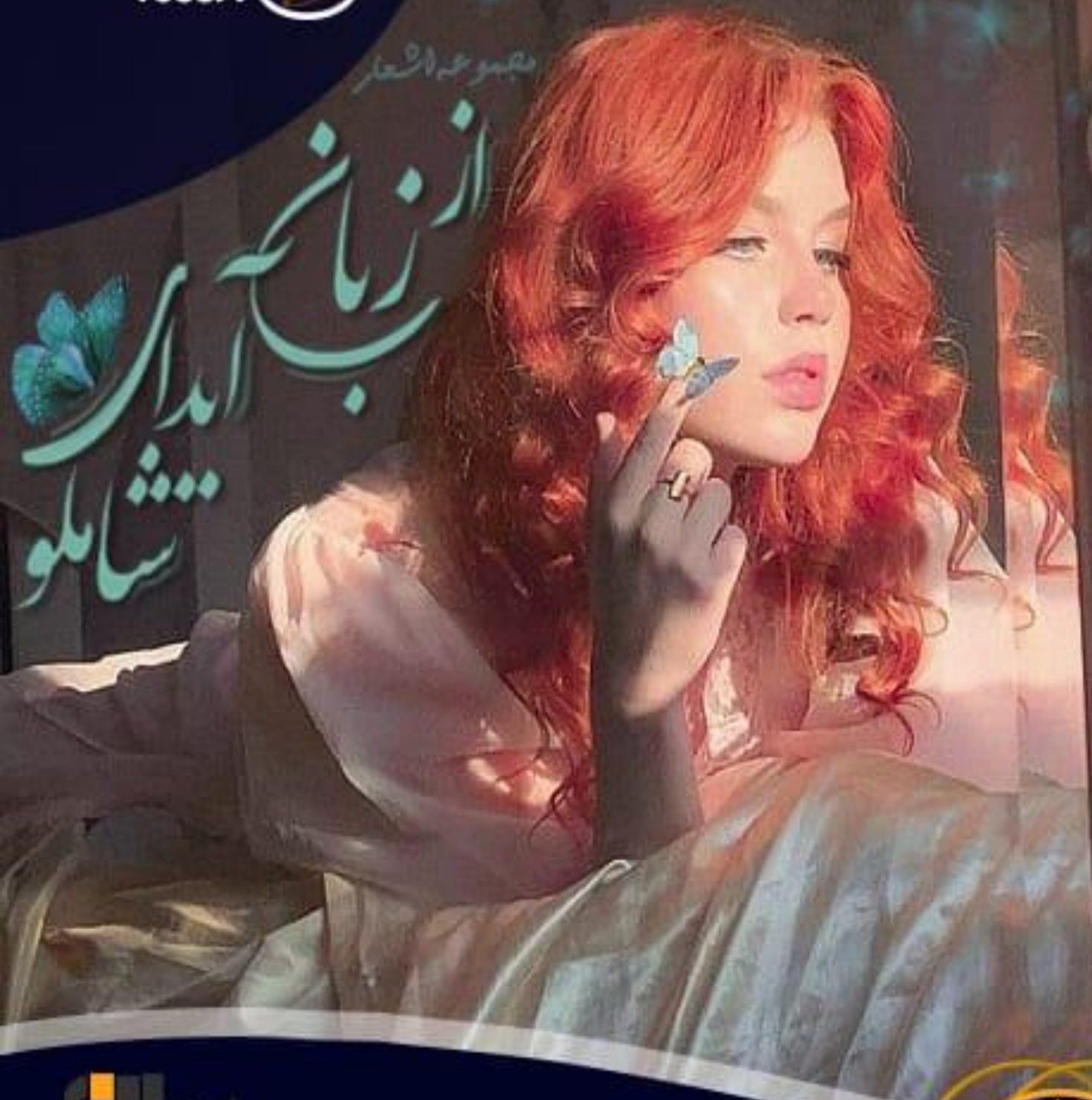


Tessa



مجموعه اشعار

از زبان آیدای شاملو



بی خبر خسته ز مای و هوای همگان
رقص به رقص با من برقص!





شناسنامه کتاب:

دسته بندی: مجموعه اشعار

نام اثر: از زبان آیدای شاملو

نام نویسنده: ن.ح

ژانر: عاشقانه

طراح: Tessa

قالب: تک بیتی، سپید

ویراستار: Beautiful moon

کیبست: ~S.M.Z~

این کتاب در سایت **تک رمان** آماده شده است

www.taakroman.ir

مقدمه:

اشعار من! آیدایی از تبار احمد شاملو، می خوانم و می نویسمش به زبان شعر، عشقی مهتاب روی را...

تک رمان

در میان آشوب شهریار و دگران
مانده ایم ها من و تو، دست به دست!

بی خبر خفته ز های و هوی همگان
رقص به رقص با من برقص!

من تو را خویش تر ز خود دانم
من تو را در این زمین، خوب تر ز خوب دانم!

آیدای تو مگر من نیستم؟!
با من بساز و پری ها را به خاک فراموشی!

کجاستی که جان من در ته گلدان بیژمرد!
نوای خفته ی گل ها چه دانند؟
تا شکوف های سرخ یک پیراهن ات...

با نوای سرخ عشق
پر دارم از آسمان نگاه احمدی در آینه
#مثل_آیدای_شاملو

به آرامی قلمت در دست
می نگرم تمام آسمان ام را...

من به کوی تو نیز کافر گشته‌ام
تو چنین بی‌رحم خدایم شو، جهان!

کز تو و عشق سپیدت
ما چه مجنون گشته‌ایم...
عشق را دیوانه می‌داند فقط!

چای‌های استکان گیرم
در تب لب‌های یاری مانده‌اند.
چای را می‌گویمت!
آن‌هم در پس آسمانی دل‌نشین،
در نگاه خفته‌ای جا مانده است
ابر بارید و او گرم‌تر از سرخی واژ،
منتظر، در حسرت یار مانده است!

تا نگاه‌اش کنم
شا صدایم زند او"
شا برآید ازمان!
گل سرخی بدهیم تحفه‌ی درویش عشق!
بی‌سر و سامان بدوویم؛
سمت خانه‌ی کو؟
کجا برفتی در من ای درد بی‌درمانم؟
مرغ کوکو می‌کند.

مرغ عاشق گشته بود.

باز هم پرواز شد، کلبه‌ی نابنوی عشق...

طلبیدمات در خیابان‌هایی که نداشت فروغ معشوق؛

خوشا نغمه‌ای که از لبان تو خوانم.

چونان مرغ پرکنده‌ی بی‌قرارم

که پر پر زدن در تو بر او آرزوست!

تو دیو هم باشی اگر؛

دیو دلربای خوبان می‌شوی جانان من!

بیا باهم تا نوای خفته‌ی عشق!

بیدارش کنیم،

هوشیارش کنیم،

بیا باهم بسازیم تا بسازیم.

تو ای عشق، تو ای عشق!

چرا بر من نگاهات کرد غوغا؟

خواب می‌میرد مرا، عشق می‌گیرد مرا

دل به لب‌ها راه دارد، چرا؟

درد دردمند می‌شود

کاسه لبریز می‌شود از بس نگاهات می‌کند!

تا صدایت می کند، سرو بلند عشق من؛
 راهها بر او ببند، دل را بگشا ز ما ای عشق!
 عشق سرد بی نوا، گر خدا باشم به تو
 بندگی در شعف تو آه می کشد،
 کاری بکن، حرفی بزن.

ابر می بارد به ما، چشم می بارد ز تو،
 درد نمی خواهد مرا،
 عشق می ریزد ز تو!

حضرت عشق نگاهام!
 اغوش تو جا مانده بود
 گوشه‌ی آن اتاقک!
 آوردم اش! مه‌بابا؟ ندارم
 دست‌های تو ارزشش را دارد
 که سال‌های نوری را در پی آغوشت؛
 خانه به خانه
 خانه به دوش شوم...

شاملو،

آیدا رفته است!

در پی روزنه‌ای در این گیتی ناآرام،
 در این تو در توهای بی سایه،
 کنار تو، در این پنجره‌ی بی قاب،

صندلی چوبی شکست!

عشق ما را نخواست!

شاملو!

آیدا زنده به گور و کمر خم؛

پیدایش نتوان خواهی کرد!

صدای اذان نمی آید، دیگر تختی نمانده

تا تاج مهر بر موهای سپید نقش ببندد...

شاملو!

شاید آخرین اش باشد این دفتر ببندم؛

لیک نمی شود آخرین تکرارِ خاطرت باشم،

آن کنج طاقچه‌ای را

که کتاب خواندی مرا

دست بر نوازش، شانه‌ها را پس زدیم

خنده‌ی تو جنون زیبای شعر

واژگان را ورق زدیم

همان طاقچه

که بر دلم قدم زنه‌اش هرشب...

این فایل در سایت تک رمان تایپ و منتشر شده است. هرگونه کپی برداری پیگرد قانونی دارد.
برای منتشر کردن آثار خود به سایت تک رمان مراجعه کنید.

TaakRoman.IR
Forums.TaakRoman.IR

تک رمان